

متن استفتاء محمد راوی فرزند عبدالمحمد، باشنده ناحیه هفتم

بمقام محترم وزارت ارشاد، حج و اوقاف

السلام علیکم ورحمت الله

اینجانب که شهرتم در فوق ذکر گردیده است در سال ۱۳۹۸ در بین من و خانم دعوی لفظی صورت گرفت بالأخره یک خط تحریر گردید و هر دو مان به طلاق راضی شدیم و شاهدان هم شصت ماندند و خودم و خانم نیز شصت ماندیم، بعد از پانزده روز هر دو مان پیشیمان شدیم چونکه در خط لفظ طلاق ذکر شده بود اما به زبان تکلم نکرده بودم {خط را نخوانده بودم} رجوع کردیم بازیک نیم ماه بعد از رجوع قهر کرد و رفت و خواهان طلاق شد و من خودم به یاد ندارم که در این حالت لفظ طلاق را گفته باشم یا وجود اینکه تمام جریان که در آن شب در خانه مامیم گذشت به یادم است ولی لفظ طلاق را بیاد ندارم، ولی مامیم با خانمش گواهی میدهند که لفظ طلاق را گفتم، و برای بار دوم در اواخر سال ۱۳۹۹ از طریق تلفون برای پدر خانم گفتم که سر من طلاق است.

و حالا از علماء این ریاست میخوام تا برایم واضح سازند که با وجود این جریان که تحریر شد نکاح میان مایان باقی است و یا خانم با طلاق ثلاثه جدا شده است. با احترام: محمدرای.

حکم مقام محترم ریاست: آمریت افتاء در مورد شرعا ابراز نظر صورت گیرد.

الجواب باسم ملهم الصواب

حامدا لله و مصليا على رسول الله

مستفتی محترم: آنچه را شما در متن استفتاء خود ذکر نموده اید در خصوص آن چنین باید گفت:

که دین مقدس اسلام به عنوان یک دین فراگیر و همه شمول همانطوریکه دیگر ابعاد زندگی انسان ها را احتوا نموده است، بعد و بخش زندگی خانواده گی و شخصی انسان ها نیز مورد توجه خاص در تعلیمات و الای دین مقدس اسلام قرار گرفته و برای حفظ و نگهداری آن از هر نوع شکست و گسست دستورات و توصیه های لازم و صریح داده شده است تا کانون گرم خانواده که نقش مهم در تعلیم و تربیه اطفال و ذهنیت سازی برای آن ها را دارد صمیمی باقی بماند و دچار شکست و فروریزی نگردد که تاثیرات و عواقب بد آن بیشتر از همه اطفال معصوم خانواده و زندگی آن ها را متاثر میکند، بناء طرفین عقد ازدواج یعنی شوهر و خانم در حفظ و نگهداری کانون معطر خانواده مسئولیت بزرگی دارند، پس باید در طول حیات خود متوجه این مسئولیت بزرگ و خطیر خود باشند و خواسته و یا ناخواسته عملی را انجام ندهند که منجر به از هم پاشی شیرازه خانواده گردد، لذا هرگاه گفتار و کرداری هر یکی از این خانم و شوهرش که موجب از هم پاشی شیرازه خانواده گردد مستحق عقوبت و سرزنش الهی قرار گرفته و ندامت دائمی نصیبش خواهد شد، پس باید در انتخاب همسر و همسفر زندگی برای خود و اولادها خود مسئولانه و عاقلانه در روشنی هدایات و ارشادات دینی تصمیم گرفته شود تا زندگی مشترک بعدی شریفانه به پیش برده شود.

و حالا در خصوص حکم مسئله استفتاء شده باید گفت که اگر واقعیت قضیه همانطور باشد که در متن عریضه ذکر شده است باز آنچه در مرحله اول و در سال ۱۳۹۸ صورت گرفته است، بنا بر آنچه

درخط نوشته شده است و طرفین در آن امضاء نموده اند از کلمات استفاده شده است که به وقوع طلاق دلالت نمی کنند بلکه وعده به طلاق پنداشته میشود مثلاً گفته شده است { از هم جدا میشویم و به طلاق راضی شدیم- و از هم طلاق می گیریم} و حسب گفته سائل بعد از این مجلس طلاق ندادند بلکه باهم یکجا شدند لذا در این مرحله اگر شوهر نیت طلاق را فی الحال را نداشته بوده باشد طلاق واقع نشده است چون الفاظ ذکر شده به وعده به طلاق دلالت دارند نه طلاق فی الحال چنانچه در این مورد چنین آمده است: {أَنَا أَطَلِّقُ نَفْسِي لَمْ يَقَعْ لِأَنَّهُ وَعْدٌ} ردالمحتار، ج/۲ ص/۶۵۷، ق.

و در فتح القدير نیز در این خصوص چنین آمده است: {وَلَا يَقَعُ بِأَطْلُقُكَ إِلَّا إِذَا غَلَبَ فِي الْحَالِ} فتح القدير، ج/۳ ص/۳۵۴ طبع: مکتبه حقانیه.

و در مورد آنچه در مرحله دوم صورت گرفته است باید گفت که اگر واقعیت همان گونه باشد که در عریضه ذکر شد یعنی شوهر این خانم بیاد ندارد و از گفتن لفظ طلاق منکر است، ولی دونفر که یکی آنها زن و دیگری مرد است شهادت میدهند که لفظ صریح طلاق را استفاده کردید در این صورت اگر چه نزد قاضی برای ثبوت طلاق شهادت دو مرد و یا یک مرد و دو زن شرط است با یک مرد و یک زن طلاق ثابت نمی گردد در صورت که شوهر منکر طلاق باشد، ولی از روی دیانت و عندالله اگر این خانم خودش لفظ طلاق را شنیده باشد باز این زن در مورد آنچه را واقعا شنیده است در حق نفس خود مثل قاضی است و میتواند از تمکین با شوهرش خود داری کند چنانچه در این خصوص چنین آمده است: { وَ (نَصَابُهَا (لِعَبْرَتِهَا مِنْ الْحُقُوقِ سِوَاءَ كَانِ) الْحَقُّ) مَالًا أَوْ غَيْرَهُ كَنِكَاحٍ وَطَلَاقٍ وَوَكَالَةٍ وَوَصِيَّةٍ وَاسْتِهْلَالِ صَبِيٍّ) وَلَوْ (لِأَزْوَاجِ رَجُلَانِ) إِلَّا فِي حَوَادِثِ صَبِيَّانِ الْمَكْتُبِ فَإِنَّهُ يُقْبَلُ فِيهَا شَهَادَةُ الْمُعَلِّمِ مُنْفَرِدًا فَهَسْتَانِي عَنْ التَّجْنِيسِ (أَوْ رَجُلٍ وَامْرَأَتَانِ) } ردالمحتار، ج/۴ ص/۵۲۵، کتاب الشهادت.

و در فتح القدير نیز در این مورد چنین آمده است: { وَ عَلِمْتُ أَنَّ الْمَرْأَةَ كَالْقَاضِي لَا يَحِلُّ لَهَا أَنْ تُمَكِّنَهُ مِنْ نَفْسِهَا إِذَا عَلِمَتْ مِنْهُ مَا ظَاهِرُهُ خِلَافَ مُدَّعَاهُ، } فتح القدير، ج/۳ ص/۴۰۸، طبع: مکتبه حقانیه.

و در مورد آنچه در مرحله سوم گفته شده است باید گفت که اگر شوهر فقط گفته باشد که سرم طلاق است و کدام عدد هم ذکر نکرده باشد باز از این لفظ صریح فقط یک طلاق واقع شده است چنانچه در این خصوص در کتاب مشهور فقه حنفی چنین آمده است: { وَ تَقَعُ وَاحِدَةً رَجْعِيَّةً وَإِنْ تَوَى الْأَكْثَرَ أَوْ الْإِبَانَةَ أَوْلَمَ يَبْنُو شَيْئًا } البحر الرائق، ج/۳ ص/۴۴۵، طبع: مکتبه حقانیه.

با در نظر داشت عبارات فقهی ذکر شده و به اساس خط تحریر شده در مرحله اول که در آن الفاظ وعده به دادن طلاق نوشته شده است اگر محترم محمدرای بعد از این تحریر لفظاً طلاق نداده باشد و یا از آن نیت طلاق فی الحال را نکرده باشد از آن طلاق واقع نشده است، و طلاق مرحله دوم که شوهر منکر آن است و دونفر یک مرد و یک زن به آن گواهی میدهند نیز نزد قاضی نسبت تکمیل نبودن عدد گواهان ثابت نمی گردد و طلاق محسوب نمی شود، ولی اگر خانم آن را شنیده باشد باز از روی دیانت و عندالله در حق وی ثابت است و حق دارد تمکین نکند، و تنها طلاق که در مرحله سوم گفته شده است از آن یک طلاق صریح واقع شده است که شوهر حق رجوع را دارد، ولی حقیقت این قضیه بیشتر از همه برای طرفین قضیه یعنی زن و شوهر آن معلوم است و مسئولیت دنیوی و اخروی هم متوجه آن ها میگردد لذا باید از صداقت و راستگویی کار بگیرند و آخرت خود را تباه نکنند.

والله اعلم وعلمه اتم
راقم "محمد عارف" مصلح